

# SID



ابزارهای  
پژوهش



سرویس ترجمه  
تخصصی



کارگاه های  
آموزشی



بلاگ  
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری  
STES



فیلم های  
آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی  
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word  
برای پژوهشگران



## شخصیت و شخصیت پردازی در رمان «الطریق» نجیب محفوظ

مهدی اسدی

چکیده

شخصیت یکی از عناصر اصلی و حائز اهمیت در داستان است بطوریکه می توان گفت داستان، بدون آن معنا و مفهوم خود را از دست می دهد. نویسنده برای اینکه شخصیت هایش را خوب به خواننده معرفی کند؛ نیاز به این دارد که خصوصیات ظاهری و اخلاقی آنها را با مهارت پردازش نماید. شخصیت اصلی رمان الطریق صابر نام دارد؛ وی در راه یافتن پدر، با شخصیت های گوناگونی رو به رو می شود. نویسنده این شخصیتها را با شیوه های متفاوت به پهنه داستان وارد می کند. بدین ترتیب در این رمان، شاهد انواع شخصیت ها اعم از: ساده، جامع، ایستا، پویا و ... هستیم. نویسنده در پردازش شخصیت های داستان از دو شیوه پردازش مستقیم و پردازش غیر مستقیم که بیشتر مبتنی بر گفتگو و کنش می باشد، بهره می گیرد. این مقاله می کوشد تا انواع شخصیت و شیوه پردازش آنها را در رمان الطریق نجیب محفوظ به شیوه تحلیل محتوا، مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** شخصیت، شخصیت پردازی، نجیب محفوظ، الطریق.

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران. رایانامه: [asadimahdi72@gmail.com](mailto:asadimahdi72@gmail.com)



## مقدمه

نجیب محفوظ از رمان نویسان مشهور مصری است. او در آثار خود به موضوعات تاریخی، فلسفی، اجتماعی و نمادین می پردازد. رمان الطریق در گروه رمانهای رمزی و فلسفی نجیب محفوظ قرار دارد. در این رمان نویسنده زندگی فردی را نشان می دهد که دست یابی به اهداف و آرزوهایش را در گرو یافتن پدر می داند. شخصیت اصلی و قهرمان داستان، صابر نام دارد. وی تا پایان داستان به جستجوی پدر ادامه می دهد؛ هرچند گهگاه دچار سستی و ناامیدی می شود. از آنجا که شخصیت ها اساس پیدایش و گسترش داستان هستند و شخصیت پردازی یکی از مهمترین مباحث داستان نویسی است؛ این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که انواع شخصیت و شیوه های پردازش آن در این داستان چگونه است.

تصور نگارنده بر آن است که نویسنده در این اثر انواع شخصیت ها از جمله اصلی، فرعی، ایستا و پویا را به کار برده و در پردازش آنها از دو شیوه ی رایج در شخصیت پردازی یعنی مستقیم و غیر مستقیم بهره جسته است. برای اثبات این فرضیه ها نخست به بیان چهارچوب نظری مقاله می پردازیم و سپس به شیوه ی تحلیل محتوا انواع شخصیت و چگونگی پردازش آنها را مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

نجیب محفوظ و آثار وی، از جهات گوناگون توسط پژوهشگران و نویسندگان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است که همین موضوع باعث انتشار کتابها و مقالات بسیاری در این زمینه شده است. از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. کتاب «الرمزیه فی ادب نجیب محفوظ» (۱۹۷۸) که توسط فاطمه الزهرا محمد سعید، پیرامون سمبولیسم و نمادگرایی در آثار نجیب محفوظ به نگارش در آمده است.
۲. مقاله «تحلیل روایی رمان الشحاذ (گدا) اثر نجیب محفوظ» (۱۳۹۴) با موضوع بررسی مولفه ها و عناصر روایت، به قلم کمال باغجری و علی بشیری که در مجله زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است.



۳. مقاله «بررسی عناصر طنز در رمان میر امار نجیب محفوظ» (۱۳۹۲) به قلم مصطفی کمالجو و زینب کاید عباسی که در مجله جمعیه ایرانیه للغه العربیه و آدابها به چاپ رسیده است. در این مقاله ابعاد طنزآمیز این رمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. مقاله «اللص والکلاب دراسه فی الشكل والمضمون» (۱۳۸۸) به قلم علی گنجیان خناری و محبوبه بادرستانی، در نشریه دراسات الادب المعاصر چاپ شده است. در این مقاله ابعاد شکلی و محتوایی این رمان، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب و با توجه به جستجوهای انجام شده تا کنون مقاله ای نوشته نشده که عنصر شخصیت را در رمان الطریق مورد پژوهش قرار داده باشد.

### ۱- اهمیت و تعریف شخصیت

شخصیت از عناصر اصلی و سازنده رمان است. در واقع می‌توان گفت که شخصیت، جان رمان است؛ رمان بدون شخصیت همچون جهان است پیش از پیدایش انسان. (ایرانی، ۱۳۸۰: ۴۵۸) داستان نویسان و منتقدان آثار داستانی از دیر باز به اهمیت عنصر شخصیت در داستان و رمان پی برده و آن را مورد توجه خود قرار داده‌اند. ارسطو نخستین منتقدی است که در کتاب پر آوازه اش هنر شاعری به تحلیل و بررسی عنصر شخصیت در آثار نمایشی می‌پردازد. (ارسطو، ۱۳۳۷: ۴۷) پیرامون این عنصر مهم در رمان تعاریف گوناگونی بیان شده است که به برخی از آنها می‌پردازیم. جمال میرصادقی در کتاب خود عناصر داستان شخصیت را اینگونه تعریف کرده است: اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۸۳) رضا براهنی در تعریف شخصیت می‌گوید: عامل شخصیت، محوری است که تمامی قصه برمدار آن می‌چرخد. کلیه عوامل دیگر عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند. (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

### ۲- انواع شخصیت

منتقدان آثار داستانی شخصیت را از دیدگاههای مختلف تقسیم بندی کرده‌اند. در این بخش مهم ترین تقسیم بندی های موجود را بیان می‌کنیم و به اختصار هر یک را شرح می‌دهیم.



## ۱-۲- انواع شخصیت از نظر اهمیت و پیشبرد حوادث داستان

۱-۱-۲- **شخصیت اصلی:** شخصیت اصلی فردی است که ماجرای اصلی داستان با تکیه بر او جلو می‌رود. در حقیقت، محور اصلی کشمکش داستان است و مهمترین فرد در داستان به حساب می‌آید؛ داستان ماجرای زندگی اوست. عنصر «عدم تعادل» در زندگی او پدید آمده و با حل مشکل او هم اغلب، داستان به پایان می‌رسد. (پیام آور، ۱۳۹۲)

۲-۱-۲- **شخصیت فرعی:** شخصیت‌هایی را که در کنار شخصیت اصلی، در مقام دوم یا سوم و... هستند و اصولاً نسبت به شخصیت اصلی در داستان اهمیت کمتری دارند، شخصیت فرعی می‌نامند. (بارونیان، ۱۳۸۸) شخصیت فرعی دو فایده عمده دارد؛ کمک به شناسایی شخص اصلی و طبیعی جلوه کردن فضای داستان. (پیام آور، ۱۳۹۲)

۳-۱-۲- **شخصیت پس زمینه (سیاهی لشکر):** گاهی اشخاصی نیز هستند که در ماجرا نقش خاصی ندارند اما برای زمینه‌سازی و نشان دادن فضای داستان یا برای برجسته کردن شخصیت‌های اصلی و فرعی حضور دارند که به آنها شخصیت پس زمینه یا سیاهی لشکر گویند. (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۳: ۷۲)

## ۲-۲- انواع شخصیت از نظر ویژگی‌های روانی

۱-۲-۲- **شخصیت ساده:** شخصیت‌های ساده بر پایه‌ی یک ویژگی واحد بنا شده‌اند و گرایششان بر این است که در اثر، ایستا و ابتدایی باشند. در عمل، این شخصیت‌ها نقش اندکی در پیشبرد عمل داستانی دارند و خواننده از برخورد با آنها دچار شگفتی نمی‌شود. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۹۳) بنابراین شخصیت ساده تنها با یکی از ابعاد وجود انسانی خود در داستان حضور می‌یابد. (فورستر، ۱۳۶۹: ۷۳).

۲-۲-۲- **شخصیت جامع:** شخصیت جامع شخصیتی پیچیده و دارای باطنی ژرف و چند بعدی است. شخصیت جامع را خلاف شخصیت ساده نمی‌توان در یک عبارت خلاصه کرد و ما او را در پیوند با صحنه‌های بزرگی که از میانشان گذشته و در خلال شان تغییر یافته است به یاد می‌آوریم. (بارونیان، ۱۳۸۸)

## ۳-۲- انواع شخصیت از نظر تحول درونی



۲-۳-۱- **شخصیت ایستا:** شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است. (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۹۳)

۲-۳-۲- **شخصیت پویا:** شخصیتی است که در بعضی از ابعاد آن، تحول دائمی روی داده، این تحول نوع نگرش یا رفتارش را تغییر می دهد. این تغییر و تحول ممکن است خیلی زیاد یا خیلی کم باشد. همچنین ممکن است رو به خوبی یا بدی باشد. اما مهم این است که باید «مهم و بنیادی» باشد. (شهرابی، ۱۳۹۳)

### ۳- **شخصیت پردازی و شیوه های آن**

داستان نویس برای آنکه شخصیت های داستانش را خوب به خواننده بشناسد باید او را نسبت به خصوصیات ظاهری و اخلاقی شخصیت های داستانش - تا حدی که به کار داستان می آید- آگاه سازد. این عمل را شخصیت پردازی می گویند. (عابدی، ۱۳۷۵: ۶۹)

شخصیت های مخلوق و دنیای آنها و رفتار و کردارشان، هرچند عجیب و غریب باشند باید به نظر خواننده در حوزه ی داستان، معقول و باور کردنی بیایند. اگر خوانندگان نسبت به شخصیت های داستان، علی السویه و بی علاقه بمانند، بی شک نویسنده در شخصیت پردازی موفق نبوده است. (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۸۴) نویسنده برای شخصیت پردازی در داستان غالباً از دو شیوه استفاده می کند.

۳-۱- **شخصیت پردازی مستقیم/توصیفی:** پرداخت مستقیم شخصیت شامل پرداختن به مشخصات ظاهری و خصوصیات اخلاقی شخصیت می شود و نویسنده بطور مستقیم و صریح آن را بازگو می کند. گاهی پرداخت مستقیم خصوصیات ظاهری شخصیت های داستان، از زبان یکی دیگر از شخصیتها صورت می گیرد. در این شیوه نویسنده یکی از شخصیت های داستان را جایگزین خود می کند تا به طور مستقیم به توصیف شخصیت دیگر پردازد. (عابدی، ۱۳۸۸: ۷۰)

۳-۲- **شخصیت پردازی غیر مستقیم / نمایشی:** ارائه شخصیت ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. این روش عرضه کردن شخصیت ها جزء جدایی



ناپذیر روش نمایشی است زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت هاست که آن‌ها را می‌شناسیم. در صحنه تئاتر هنرپیشه با رفتار و گفتار، خودش را به ما معرفی می‌کند و در رمان نیز از طریق اعمال و گفتار شخصیت هاست که خواننده به ماهیت آنها پی می‌برد. اغلب نویسندگان ترجیح می‌دهند از این روش نمایشی در پرداخت شخصیت‌ها استفاده کنند؛ یعنی به جای گفتن نشان بدهند. (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۱) برای شخصیت پردازی غیرمستقیم از عواملی مانند: ۱. کنش ۲. گفتار ۳. نام ۴. محیط ۵. وضعیت ظاهری. می‌توان یاری جست. (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۲)

#### ۴- خلاصه رمان

در این رمان شخصیت اصلی داستان صابر نام دارد؛ او فردی است که عمر خود را صرف خوش گذرانی و عیاشی می‌کند. در ابتدای داستان نویسنده صحنه دفن بسیمه عمران (مادر صابر) را توصیف می‌کند و سپس برمی‌گردد و به بیان سخنان مادر صابر قبل از مرگ می‌پردازد. بسیمه عمران در حالیکه پنج سال در زندان بوده است و وضعیت جسمی مناسبی ندارد به خانه بر می‌گردد و به فرزند خود می‌گوید: فرزندم پدرت نمرده است و تو بعد از مرگ من، باید به دنبال پدرت بروی تا در آینده زندگی خوبی داشته باشی. در حالیکه مادر قبلا به او گفته بود که پدرش مرده است. صابر بعد از مرگ مادر مدتی در اسکندریه به دنبال پدر گشت و سپس به قاهره رفت. هنگام ورود به قاهره، ابتدا به مسافرخانه ای وارد شد و در آنجا با زنی زیبا به نام کریمه و همسر پیرش عمو خلیل ابونجا آشنا شد. سپس تصمیم گرفت به دفتر آگهی روزنامه "ابوالهول" برود تا بدین وسیله بتواند پدرش را بیابد. او در دفتر آگهی روزنامه با دختری پاک و مهربان به نام الهام آشنا شد. صابر در جریان داستان مدام به دفتر آگهی روزنامه می‌رفت تا بلکه بتواند پدرش را بیابد؛ اما نتیجه ای به دنبال نداشت. او بعد از مدتی پی برد که میان دو زن قرار گرفته است؛ الهام و کریمه. کریمه او را تحریک کرد تا همسرش را بکشد و آنها بتوانند با ثروت او در کنار هم زندگی آرام و مرفهی داشته باشند. صابر با نقشه ای که کریمه طراحی کرده بود همسر او را کشت. از طرفی الهام به صابر گفته بود که به او یک یا دو روز فرصت دهد تا پولی برایش فراهم کند



و او بتواند برای خود کاری را شروع کند اما صابر نپذیرفت و خود را شایسته دلسوزی او ندانست.

صابر، بعد از گذشت چند روز کریمه را نیافت و به خانه مادر او رفت تا سراغش را بگیرد. صابر احساس کرد که کریمه او را فریب داده و هدفش از این کار ازدواج با پسر خاله اش بوده است؛ بنابراین شب هنگام به سوی کریمه رفت و بعد از مشاجره ای طولانی او را خفه کرد. ساعتی بعد پلیس وارد خانه شد و صابر را دستگیر کرد. صابر به زندان رفت و الهام بعد از آگاهی از زندان رفتن او تلاش کرد که با کمک وکیل سرشناس محمد طنطاوی، از او دفاع کند. سرانجام صابر به این نتیجه رسید که نباید به دیگران تکیه کند. صابر پدرش را ندید و پی برد که او احتمالاً به هند مهاجرت کرده است.

### ۵- بررسی انواع شخصیت و شخصیت پردازی در این داستان

نویسنده در این داستان از شخصیت های اصلی و فرعی و پس زمینه (سیاهی لشکر) استفاده می کند. شخصیت اصلی نقش مهمی در داستان دارد و در حقیقت محور اصلی کشمکش و مهمترین فرد در داستان به حساب می آید. شخصیت های فرعی و پس زمینه (سیاهی لشکر) نیز از جهت شناساندن شخصیت اصلی و طبیعی جلوه کردن فضای داستان دارای اهمیت می باشند.

#### ۵-۱- شخصیت اصلی داستان: صابر

۵-۲- شخصیت های فرعی داستان: بسیمه عمران، سید سید رحیمی، الهام، کریمه، عمو خلیل ابونجا، محمد ساوی، علی سریقوس، احسان طنطاوی، محمد طنطاوی و علی برهان.

۵-۳- شخصیت های پس زمینه (سیاهی لشکر) داستان: گدا، پاسبان، محمد رجب (همسر سابق کریمه)، فالگیر، افراد حاضر در مسافرخانه، شیخ زندی، شیخه زهره و...

از آنجا که تعداد شخصیت ها در این داستان بسیار است و مجال پرداختن به همه ی آنها نیست؛ تنها به شخصیت هایی می پردازیم که بیشتر مورد توجه نویسنده بوده است. بدین ترتیب انواع شخصیت و نحوه توصیف و پردازش آنها توسط نویسنده مورد بررسی و تحلیل، قرار می گیرد.

**صابر**





وی شخصیت اصلی داستان است. نجیب محفوظ صابر را در دو راهی قرار می‌دهد؛ او یا باید به سمت الهام برود که زنی خوش قلب و مهربان است و یا به سمت کریمه که زنی هوسباز است و جهت دست‌یابی به منافع خود ممکن است دست به هر کاری بزند. وی در این کشاکش، ناگهان متوجه می‌شود که هدف اصلی خود را گم کرده است؛ هدف او از آمدن به قاهره پیدا کردن پدرش بوده است اما چون به نتیجه نمی‌رسد و از آنجا که او شخصیتی وابسته به زن دارد؛ به سراغ هوسبازی خود می‌رود.

صابر، دارای شخصیتی جامع است زیرا نویسنده ابعاد مختلف شخصیتی او را به خواننده نشان می‌دهد. همچنین وی شخصیتی پویا دارد زیرا در انتهای داستان او به فردی تبدیل می‌شود که دست به قتل می‌زند آن هم نه یک نفر بلکه دو نفر را می‌کشد. پویایی و تحول شخصیت صابر به سمت منفی‌تر شدن می‌باشد و به این ترتیب او از یک شخصیت هوسباز و ولگرد و زورگیر به یک شخصیت جنایتکار تبدیل می‌شود.

نویسنده در خلال داستان به صورت غیر مستقیم و از طریق گفتگو، اشاره می‌کند که صابر جوانی زیبا و خوش اندام است. بطور مثال در قسمتی از داستان مادر صابر می‌گوید: «لیسَ فی الرَّجَالِ مَنْ لَهُ نِصْفُ جَمَالِكَ وَ رِشَاقَتِكَ» (المولفات الکامله، الطریق: ۱۸۷) میان مردها کسی نیست که نصف زیبایی و برازندگی تو را داشته باشد. در این جا گفتگو عاملی برای معرفی شخصیت صابر است.

صابر از ابتدای زندگی به ولخرجی و خوشگذرانی عادت کرده است و شاید مقصر اصلی در این کار مادر او باشد زیرا مادرش همه چیز را در اختیار او قرار می‌دهد. «ذَهَبَ إِلَى بَقَالَةِ الْحَرِيَّةِ بَكْلُوتِ بَكِ فاشترى زجاجةً كونيًاك...» (همان: ۲۰۴) (به میکده‌ی حرّیه در کلوت بک رفت و شیشه‌ای گُنیاک خرید). و در جایی دیگر مادر صابر به او می‌گوید: «كَانَ فِي يَدِكَ مَالٌ كَثِيرٌ وَلَكِنِّي أَنَا الَّتِي عَوَّدْتُكَ عَلَى الْحَيَاةِ الْخُلُوءِ» (همان: ۱۸۶) (پول زیادی دستت بود؛ اما خودم به زندگی خوب و بریز و پش عادت داده بودم). بدین ترتیب از طریق رفتار صابر و گفتار مادرش به این جنبه از شخصیت او پی می‌بریم.



همچنین، از آنجا که صابر در دست یابی به اهداف خود تردید دارد؛ برای آگاهی از آینده خود به پیشگو و رمال روی می آورد. «بَسَطَ رَاحَتِيهَ أَمَامَ قَارِيءِ الكِفِّ و لَكِنَّهُ لَمْ يَقُلْ جَدِيداً. و زار العارف بالله سیدی الشیخ زندی بعطفه الفراشه.» (همان: ۱۹۱) (کف دستش را به فالگیر سپرد، اما سخن تازه ای نشنید. آنگاه برای دیدار با عارف - شیخ زندی - به کوچه فراشه رفت.) این مطلب بیانگر ویژگی اخلاقی خرافه پرستی در صابر می باشد که نجیب محفوظ بطور غیرمستقیم و از طریق کنش و رفتار، در مورد آن سخن می گوید.

ویژگی دیگری که خواننده در شخصیت صابر می یابد و در سراسر داستان محسوس است؛ عدم اعتماد به نفس می باشد؛ در واقع صابر شخصیتی مستقل ندارد، هرچند حدود سی سال از سن او گذشته است. در گفتگو با الهام که او را به داشتن شغلی ترغیب می کند، می گوید: « لا قِیمَةً لِأَيِّ عَمَلٍ یَجِیءُ عَنْ غَیْرِ طَرِیقِ أُبَی » (همان: ۲۱۱) (هیچ کاری بر این ارزش ندارد مگر اینکه از راه پدرم بدست آمده باشد). این سخن بیانگر این است که صابر به خود اعتماد ندارد و همیشه وابسته به دیگران است؛ ابتدا مادرش و بعد از مرگ او به دنبال پدر است. در این جا از طریق عامل گفتگو جنبه دیگری از شخصیت صابر آشکار می گردد.

در بخش دیگری از داستان، نویسنده تأکید دارد که حس هرزگی و هوس بازی در وجود صابر موج می زند. صابر به هر مکان تازه ای که وارد می شود به زنها توجه می کند. هنگام ورود به مسافرخانه به کریمه دل می دهد و وقتی که برای آگاهی دادن به دفتر روزنامه می رود به الهام علاقه مند می شود. به طور مثال هنگامی که وارد مسافرخانه می شود و کارت شناساییش را به عمو خلیل ابونجا می دهد. « قَدَّمَ لَهُ بِطَاقَتَهُ الشَّخْصِیَّةَ. و جَعَلَ یَسْتَرْقُ النَّظَرَ إِلَى الْفَتَاةِ طَوَالَ إِشْغَالِ الْعَجُوزِ بِالْبِطَاقَةِ » (همان: ۱۹۳) (کارت شناساییش را به او داد، و همه ی مدتی را که پیرمرد به زیرو رو کردن آن سرگرم بود، صابر - دزدانه - به زن جوان می نگریست.) بدین ترتیب از طریق رفتار صابر به یکی دیگر از ابعاد شخصیتی او پی می بریم:

**بسیمه عمران**



بسیمه عمران، مادر صابر شخصیتی هرزه و خلافکار دارد و زندگی خود و پسرش را از این راه تأمین می‌کند. پرورش یافتن صابر در دامن چنین زنی باعث می‌شود که او نیز ویژگی‌های مادر را داشته باشد. شخصیت بسیمه عمران فقط در ابتدای داستان ظاهر می‌شود و سپس می‌میرد. اما صابر نمی‌تواند مادرش را فراموش کند و در خلال داستان خاطراتش را در ذهن مرور می‌کند.

در بخشی از داستان نویسنده بطور مستقیم چهره و اندام او را توصیف می‌کند. « فی إستدارةِ البدرِ كانَ. و وجنهُ مورَّدةٌ كالتَّفاحِ، و أمَّا الجسدُ الجسیمُ الهائلُ فلم یكن لیهتزُّ هزَّةً واحدةً عندَ القهقهةِ ... » (همان: ۱۸۶) (گردی چهره اش به ماه تمام می‌مانست. گونه‌هایش به سرخی سیب و اندام تنومندش بیدی نبود که به هر بادی بلرزد.) با این توصیفات، ویژگی‌های جسمی بسیمه عمران در ذهن خواننده نقش می‌بندد.

هنگامی که صابر عکس پدر و مادرش را برای شناسایی پدر به نزد پزشکی به نام سید سید رحیمی می‌برد. پزشک می‌گوید: « من هذه الفتاة الجميلة؟ » (همان: ۱۹۶) (این دختر زیبا کیست؟) در این جا نویسنده بطور غیر مستقیم و از طریق گفتگو به توصیف ویژگی‌های جسمی بسیمه عمران می‌پردازد.

در ابتدای داستان نویسنده اشاره به این دارد که بسیمه عمران بیمار است و علی‌رغم بیمار بودن باز هم مصرف سیگار را رها نمی‌کند. « دَخَنَتْ رَغَمَ تَهَأُفِهَا، وَجَفَّتْ وَجْهَهَا وَعُنُقَهَا بِيَدِهَا الأخرى ... » (همان: ۱۸۶) (با وجود ناخوشی پُک به سیگار می‌زد، و چهره و گردنش را با دست دیگر خشک می‌کرد.) در اینجا از طریق رفتار بسیمه عمران و در ادامه از طریق گفتگو به ویژگی‌های اخلاقی او پی می‌بریم. پسرش از او می‌پرسد آیا در زندان هم سیگار می‌کشیدی؟ او می‌گوید « سجائرٌ و حشيشٌ و أفيونٌ، ولكنِّي كُنْتُ قلقَةً عَلَيْكَ دائماً ... » (همان: ۱۸۶) (سیگار و حشیش و افیون؛ اما همه اش نگران تو بودم.) بواسطه این جملات نویسنده از اعتیاد بسیمه عمران سخن می‌گوید.

حضور قاچاقچیان و باجگیران و اوباش بر سر قبر بسیمه عمران و ترس صابر از آنها هنگام بدرقه‌شان از سر قبر مادر، بیانگر محیط زندگی مادر صابر است. « و تتابع الرِّجالُ، شدَّ حيلَكَ وسعيكُم مَشكور، من تاجرٍ مخدَّراتٍ إلى بلطجی ومن برمجیٍ إلى قواد. »



(همان: ۱۸۵) (سپس مردها را مشایعت کرد. زحمت کشیدید. خداوند برایتان بد نخواهد. از قاقچچی‌ها به پا اندازان، و از باجگیران به اوباش). هنگامی که نویسنده از محیط زندگی بسیمه عمران سخن می‌گوید؛ در واقع به بعدی از شخصیت او اشاره دارد که همان هرزگی و فساد است.

بسیمه عمران شخصیتی ساده و ایستا دارد. شخصیت او از این جهت ساده است که در داستان با ابعاد مختلف آن آشنا نمی‌شویم و از این جهت ایستا است که در طول داستان، تحول و تغییری در شخصیت او صورت نمی‌گیرد.

### سید سید رحیمی

در این داستان نقش پدر صابر را بر عهده دارد. پدری که صابر او را هرگز ندیده و نخواهد دید. در ابتدای داستان نویسنده تصویری مثبت از سید سید رحیمی ارائه می‌دهد؛ بطوریکه بسیمه عمران و صابر در سخنانشان عنوان می‌کنند که او فردی ثروتمند و دارای احترام است. اما در پایان داستان پی می‌بریم که سید سید رحیمی عادت به هرزگی دارد و هر روز با زنی مشغول عشق بازی است و ثروتش را نیز از پدرش ارث برده است.

نویسنده در داستان بطور مستقیم به توصیف چهره ی سید سید رحیمی می‌پردازد و در انتها اشاره به این مطلب می‌کند که چهره صابر به پدرش شباهت بسیار دارد. صابر به تصویر پدرش نگاه می‌کند: « هو يُرَكِّزُ بَصْرَهُ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِ، عَلَى وَجْهِهِ بِالْأَخْصِ. شَابٌ جَمِيلٌ حَقًّا، مُفَعَّمٌ بِالشَّبَابِ وَالْحَيَوِيَّةِ ... وَ وَجْهُهُ الْمَائِلُ لِلْيَاضِ، الْمَسْتَطِيلُ الْمَمْتَلِيُّ، ذُو الْجَبْهَةِ الْعَالِيَةِ، وَالطَّرْبُوشُ الْمَائِلُ إِلَى الْيَمِينِ ... . وَ لَمْ تَكْذِبْ أُمُّهُ حِينَ قَالَتْ إِنَّهُ صُورَةٌ مِنْهُ ... » (همان: ۱۸۹) (چشم به عکس پدر می‌دوزد. به ویژه بر چهره اش که بسی زیبا و جوان و پر از شور زندگی است و چهره اش به سفیدی می‌زند و چهارگوش و پر می‌نماید و با آن پیشانی بلند و کژکلاهی که به راست تمایل دارد.) با این توصیف ویژگی جسمی پدر صابر مشخص می‌گردد.

نویسنده در خلال داستان از زبان دیگر شخصیت‌های داستان و از طریق گفتگو به بیان ثروتمند و با نفوذ بودن سید سید رحیمی می‌پردازد. در بخشی از داستان همسرش بسیمه عمران درباره ی او می‌گوید: «لَا إِنَّهُ سَيِّدٌ وَوَجِيَّةٌ بِكُلِّ مَعْنَى كَلِمَةٍ، لَا حَدَّ لثَرْوَتِهِ وَ لَا نَفُوذِهِ



... « (همان: ۱۸۸) (یک آقای به تمام معنا بود. ثروت و نفوذش اندازه نداشت.) همچنین در قسمتی دیگر از داستان محمد طنطاوی و کیل صابر به نقل از استاد علی برهان، دوست سید سید رحیمی درباره او می گوید: « و قد مات الأب منذ أربعين عاماً تاركاً لوريثه ملايين الجنيهات التي إقتناها في تجارة المشروبات الروحية ... » (همان: ۲۴۵) (پدرش حدود چهل سال پیش فوت کرده و میلیون ها جنیهه را که از تجارت مشروبات الکلی بدست آورده برایش به ارث گذاشته است.) بدین ترتیب نجیب محفوظ به زیبایی و ماهرانه و بطور غیر مستقیم به بیان ویژگیهای پدر صابر می پردازد.

نویسنده در انتهای داستان از طریق یکی از دوستان سید سید رحیمی به نام استاد علی برهان شخصیت او را به خواننده معرفی می کند. « قال علی برهان، إنه كان يتزوج كما كان يُرافق، و كان يمارس الحب بشتى أنواعه: الجنسي و العذري و لا يعتق ناضجاً أو مراهقاً، أرملةً أو متزوجةً أو مطلقةً، فقيرةً أو غنيةً ... » (همان: ۲۴۵) (علی برهان گفت: او مثل آب خوردن ازدواج می کرد انواع عشق را تجربه کرده بود با پرده و بی پرده جوان و جافتاده بیوه و شوهر دار و مطلقه، دارا و ندار.) و در جایی دیگر پیرامون علاقه ی او به شراب می گوید: « كان في طريقه إلى الهند و قد أهدى إلى صاحبی كتاباً " كيف تحفظ بشبابك مائة عام " كما أهداه صندوقاً فاخراً من الخمر المعتقة. » (همان: ۲۴۶) (سر راهش به هند، کتاب " چگونه جوانی تان را صد ساله کنید " را به دوستم هدیه می کند، همچنین صندوق بزرگی پر از شیشه های شراب کهنه را.) بدین ترتیب خواننده پی به شخصیت فردی می برد که شراب خوار و هوسباز است. در اینجا نویسنده به طور غیر مستقیم و از طریق گفتگو به تبیین شخصیت پدر صابر می پردازد.

بدین ترتیب، در این داستان سید سید رحیمی شخصیتی جامع و ایستا دارد. زیرا از سویی ابعاد گوناگون زندگی و شخصیت او بیان می گردد و این احساس به خواننده دست می دهد که او فردی جامع و کامل است و از سویی دیگر در طول داستان، تحول و تغییری در زندگی او بوجود نمی آید.

**الهام**



هنگامی که صابر برای اولین بار به دفتر آگهی روزنامه می رود با دختری به نام الهام آشنا می شود. صابر به این دختر علاقه مند می شود و برخی اوقات به بهانه خبر گرفتن از آگهی به سراغ او می رود. سرانجام صابر با الهام دوست می شود و او را در غذاخوری فترکوان دیدار می کند. الهام دختری مستقل است. او بعد از تلاش و کوشش بسیار توانسته است در این دفتر آگهی استخدام شود و هزینه زندگی را خودش تأمین نماید. در گفت و گوی او و صابر به این نکته پی می بریم که او فردی آرام و دارای اعتماد به نفس است و هرکسی نمی تواند به او نفوذ کند.

نویسنده در بخشی از داستان، به طور مستقیم به توصیف جسمی الهام می پردازد و ویژگی های جسمی اش را بیان می کند. « وَجَدَ صَابِرٌ نَفْسَهُ أَمَامَهَا، رَشِيقَةً نَحِيلَةً، لَفَتَ إِنْتِبَاهُهُ فِي وَجْهِهَا تَنَاقُضَ مَحْبُوبٍ جُمَعَ بَيْنَ سَمَرَةِ الْبَشْرَةِ وَزَرْقَةِ الْعَيْنَيْنِ، وَتَكْوِينِ الرَّأْسِ وَالْوَجْهِ غَايَةً فِي الْأَنَاقَةِ وَالْبِدَاعَةِ... فَقَالَتْ بِصَوْتٍ رَفِيقٍ مَوْحِي بِالثَّقَةِ بِالنَّفْسِ... » (همان: ۱۹۷) صابر خود را در برابر دخترک دید. خوش اندام بود و لاغر، و تناقضی دوست داشتنی در پوست گندمگون و آبی چشمانش بود که توجه او را به خود جلب کرد. ترکیب سرو صورتش نیز در اوج فریندگی و شایسته ی ستایش بود. .... دختری با آوایی نرم و نازک که نشان از اعتماد به نفس داشت ...). با این توصیف نویسنده از الهام وضعیت جسمی او برای خواننده آشکار می گردد.

الهام در گفت و گوی خود با صابر، برای اینکه او را به کار کردن ترغیب کند، می گوید: « أَجْتَهَدْتُ حَتَّى أَكْمَلْتُ تَعْلِيمِي، وَ حَصَلْتُ عَلَى الْوِظِيْفَةِ فِي امْتِحَانٍ أَعْلَنْتُ عَنْهُ الْجَرِيدَةَ، وَإِنْتَسَبْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى مَعْهَدٍ تِجَارِيٍّ عَالٍ » (همان: ۲۰۹) (درس را با تلاش تمام کردم، و در امتحانی که روزنامه آگهی داده بود شرکت کردم و کاری بدست آوردم. بعد هم به آموزشگاه عالی بازرگانی رفتم.) این جملات بیانگر این است که الهام شخصیتی مصمم و با اراده دارد. در اینجا نجیب محفوظ بطور غیر مستقیم و از طریق گفتگو به این مطلب می پردازد.

الهام در تلاش است که صابر را به راه درست هدایت کند و این کار تنها توسط کسی امکان پذیر است که خود ویژگی های مناسبی داشته باشد؛ از جمله این ویژگیها اعتماد به



نفس است. الهام می خواهد حس اعتماد به نفس را در صابر تقویت کند، حسی که انگار در او مرده است. الهام در بخشی از داستان جمله ای را به صابر می گوید که نشان از اعتماد به نفس او است. « إِنِّي سَعِيدَةٌ بَعْمَلِي رَغِمَ أَنْتَنِي لَسْتُ مِثْلَكَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ ! » (همان : ۲۰۹) (درست است که در زمره ثروتمندان نیستم اما با کارم خوشبختم). در اینجا نویسنده بطور غیر مستقیم و از طریق گفتگو به تبیین و توصیف شخصیت الهام می پردازد.

الهام دختری پاک و آرام است و می خواهد صابر را به سمت پاکی و آرامش ببرد اما در این کار موفق نمی شود. در قسمتی از داستان نجیب محفوظ بطور مستقیم اینگونه به توصیف ویژگی اخلاقی الهام می پردازد. «...و إلهامُ سماءُ صافيةٌ يَجْرِي تَحْتَهَا الْأَمَانُ و ...». (همان: ۲۱۳) (الهام آسمانی صاف بود که آرامش زیر آن جریان داشت...).

الهام در این داستان شخصیتی جامع دارد زیرا خواننده با ابعاد مختلف شخصیتی او آشنا می شود و همچنین شخصیتی ایستا دارد زیرا تا پایان داستان تحولی در زندگی او صورت نمی گیرد.

### کریمه

یکی دیگر از شخصیت های این داستان کریمه نام دارد. او همسر زیبا و جوان عمو خلیل ابونجا، مدیر مسافر خانه است. صابر هنگام ورود به مسافر خانه با کریمه آشنا می شود. کریمه ساعتی از شبها را در کنار صابر می گذرانند. سرانجام کریمه صابر را متقاعد می کند که همسر پیر و ثروتمندش عمو خلیل ابونجا را بکشد تا آن دو بتوانند ثروت او را در اختیار بگیرند و در کنار هم زندگی کنند. صابر پس از کشتن عمو خلیل به سراغ کریمه می رود؛ به او شک می کند و او را نیز به قتل می رساند. کریمه زنی باهوش و فرصت طلب است. او شخصیت مادر صابر را در ذهنش تداعی می کند.

کریمه زنی زیبا و جوان است، همین ویژگی او باعث می شود که صابر به او علاقه مند شود. از جهتی شخصیت کریمه یادآور مادر صابر و اسکندریه می باشد. نویسنده در بخشی از داستان بطور مستقیم به توصیف او می پردازد. «السَّمْرَةُ الرَّائِقَةُ، وَالْعَيْنَانِ الدَّعِجَاوَانِ، وَ بَرِيقَهُمَا الْمَضِيءُ الْمَفْعَمُ وَالْإِقْتِحَامُ» (همان: ۱۹۲) (گندمگون و بی غش و ناب، با چشمانی درشت و سیاه، که نور خیره کننده شان آکنده از هیجان و گستاخی است.) و «إِنَّهَا فَتَاةٌ فِي



عَزَّ الشَّبَابُ تَشَدُّ عَيْنِهِ بِقُوَّةٍ لَيْسَتْ بِلا سَبَبٍ» (همان: ۱۹۲) (چه زنی؟! و نگاه او را بی سبب به خود نکشید که بسی زیبا و جوان بود). در اینجا ویژگی جسمی کریمه آشکار می‌گردد. کریمه زنی باهوش است او با زیرکی صابر را فریب می‌دهد تا به هدف خود دست یابد. «إِنَّهَا إِمْرَأَةٌ مَجْرِبَةٌ لَا تُصَدِّقُ شَيْئًا بِسُهُولَةٍ. هِيَ دَاهِيَةٌ بِقَدْرِ مَا هِيَ فَتَاكَةٌ بِقَدْرِ مَا هِيَ لَذَّةٌ طَاغِيَةٌ» (همان: ۲۰۸) (زن زرنگی است که هیچ چیز را به سادگی نمی‌پذیرد. او به همان اندازه هوشمند است که می‌تواند خون آشام باشد و نیز لذتی باشد در اوج). در اینجا نجیب محفوظ مستقیماً به توصیف ویژگی اخلاقی کریمه می‌پردازد.

کریمه کسی است که صابر را وادار می‌کند تا همسرش را به قتل برساند. این مطلب بیانگر این است که او فردی فرصت طلب و ناپاک است. او با افکار شیطانی هم خود و هم صابر را آلوده به گناه می‌کند. نویسنده با زبانی کنایی به توصیف مستقیم این بعد از شخصیت او می‌پردازد. «... و کریمه سماء ملبَّدةٌ بالغيومِ تَنذُرُ بِالرَّعْدِ و البرقِ و المطرِ...» (همان: ۲۱۳) (کریمه آسمانی ابری است که از تندر و آذرخش و باران خبر می‌داد).

کریمه فردی است که دارای شخصیتی ساده می‌باشد زیرا نویسنده به بیان ابعاد مختلف زندگی او نمی‌پردازد. وی در این داستان شخصیتی ایستا نیز دارد؛ زیرا تغییر و تحولی در شخصیت او صورت نمی‌گیرد.

نویسنده در انتخاب نام شخصیت‌ها نیز دقت بسیاری داشته است. وی نامهایی را انتخاب می‌کند که بیانگر شخصیت‌های داستان باشد. بطور مثال صابر کسی است که باید صبر پیشه کند تا بتواند به هدف خود دست یابد. کریمه کسی است که جسم خود را می‌بخشد و الهام فردی است که پاکی روح و امید به زندگی در او موج می‌زند. سید سید رحیمی فردی است که صابر از او انتظار لطف و رحمت دارد.

عامل دیگری که نجیب محفوظ از طریق آن به پردازش غیرمستقیم شخصیتها می‌پردازد عامل محیط است. نجیب محفوظ در بخشهایی از داستان بر آن است تا با استفاده از محیط زندگی شخصیتها به توصیف شخصیت آنها بپردازد. بطور مثال در قسمتی از داستان به توصیف محیطی که صابر در آن حضور دارد، می‌پردازد.

**نتیجه**





چنانکه قبلا اشاره کردیم شخصیت یکی از عناصر مهم داستان است. نجیب محفوظ در این رمان از انواع شخصیت برای خلق داستان بهره می‌گیرد. در این رمان شخصیت‌های مختلفی اعم از: اصلی و فرعی، ساده و جامع، پویا و ایستا وجود دارد.

نجیب محفوظ برای معرفی شخصیت‌ها از دو شیوه‌ی شخصیت‌پردازی مستقیم و غیر مستقیم بهره می‌گیرد. ویژگی‌های جسمانی و اخلاقی و احساسات و اندیشه‌های شخصیت‌ها از طریق توصیف مستقیم و از زبان راوی بیان می‌گردد. از آنجا که زاویه دید داستان در بیشتر مواقع دانای کل است. راوی به خوبی از عواطف و افکار شخصیت‌ها آگاهی دارد و از آن پرده برمی‌دارد. در ابتدای داستان نویسنده با برگشت به عقب ما را از حال و هوای زندگی صابر و مادرش آگاه می‌کند. این امر در واقع مقدمه‌ای برای آگاهی از ویژگی‌های، شخصیت اصلی داستان است.

نویسنده هنگام ورود شخصیت‌ها به داستان ابتدا به توصیف مستقیم ویژگی‌های جسمی و اخلاقی آنها می‌پردازد و سپس به توصیف غیرمستقیم روی می‌آورد. وی برای پردازش غیرمستقیم شخصیت‌ها از عواملی مانند کنش، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری بهره می‌گیرد. گفتگو و کنش، عامل مهم در پردازش شخصیت‌های این داستان می‌باشد زیرا بسیاری از زوایای پنهان شخصیت‌های داستان از طریق گفتگو و رفتار آشکار می‌گردد. بطور مثال: در انتهای داستان از طریق نقل قول و گفتگو، شخصیت سید رحیمی بطور کامل معرفی می‌شود.

بدین ترتیب استفاده از شیوه پردازش غیرمستقیم که بیشتر مربوط به داستانهای بلند است در این رمان نمود بیشتری دارد که این امر موجب می‌شود خواننده بهتر و عمیق‌تر با شخصیت‌های داستان ارتباط برقرار کند.

#### منابع

- اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- ارسطو (۱۳۳۷)، هنر شاعری، ترجمه‌ی فتح‌الله مجتبی‌بی، تهران: اندیشه.
- اسماعیل‌لو، صدیقه (۱۳۸۳)، چگونه داستان بنویسیم، تهران: نگاه.
- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰)، هنر رمان، تهران: آبانگاه.



- براهنی، رضا (۱۳۶۸)، قصه نویسی، تهران: البرز.
- عابدی، داریوش (۱۳۷۵)، پلی به سوی داستان نویسی، تهران: مدرسه.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۶۹)، جنبه های رمان، ترجمه ی ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
- مکاریک، ایرناریمما (۱۳۸۵)، دانش نامه ی نظریه های ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
- میر صادقی، جمال (۱۳۷۹)، عناصر داستان، تهران: انتشارات علمی.
- محفوظ، نجیب (بی تا)، المؤلفات الکامله، لبنان: المجد الثالث.

#### منابع اینترنتی

- بارونیان، حسن. انواع شخصیت از نظر ساختار روایی، ۱۳۸۸/۱۲/۱۱
- <http://www.navideshahed.com>
- پیام آور. اصول کلی در نوشتن داستان کوتاه، ۱۳۹۲/۸/۲
- <http://www.facebook.com/payam1Avar>
- شهرابی، فرشته. شخصیت در داستان کوتاه، ۱۳۹۳/۳/۶
- <http://www.cafe-dastan.ir>

# SID



ابزارهای  
پژوهش



سرویس ترجمه  
تخصصی



کارگاه های  
آموزشی



بلاگ  
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری  
STES



فیلم های  
آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



کارگاه آموزشی  
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی  
در تدوین و چاپ مقالات ISI



کارگاه آموزشی  
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



کارگاه آموزشی  
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word  
برای پژوهشگران